

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ملاحظه فرمودید که **آیه شریفه 31 سوره مبارکه فصلت** یکی از آیاتی است که به خوبی و به وضوح دلالت دارد بر اینکه انسان‌هایی که در دنیا از نظر اعتقادی کامل‌اند و در مقام عمل هم اعتقاداً و عملاً استقامت دارند، یکی از آثار مهم این است که در هنگام نزع روح ملائکه الهی بر اینها نازل می‌شوند و چند مطلب را به اینها بیان می‌کنند «**أَلَا تَخَافُوا و لَا تَحْزَنُوا و أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ**». بعد از اینکه خود آیه را روشن کردیم آیه ظهور دارد در اینکه این استقامت تا حین موت باید باشد، این يك نکته‌ی مهم است. اگر کسی این استقامت را تا حین موت نداشته باشد مشمول این آیه شریفه نیست. و نکته‌ی دوم که ما از این آیه استفاده کردیم عرض کردیم آیه دلالت دارد که شرط نزول ملائکه بر این انسان اعتقاد کامل و استقامت است، یعنی ما می‌خواهیم بگوئیم آیه شریفه دلالت دارد اگر کسی تا آخر عمر استقامت کرد قابلیت برای نزول ملائکه‌ی الهی را پیدا می‌کند ولو خود آیه می‌فرماید ملائکه می‌گویند «**نحن اولیاءکم فی الحیاة الدنئیة**» اما فقط عنوان ولایت را داشتند که روایانش را خواندیم که اینها از انسان‌های مؤمن مراقبت می‌کنند تا دچار انحراف و گرفتار مشکلات اعتقادی نشوند، نمی‌گذارند وسوسه شیطان در قلوب آنها راه پیدا کند. اما گفتیم از آیه می‌توانیم استفاده کنیم این مقام فقط به کسانی است که «**اعتقدوا بریوبیة الله**» و در عمل هم «**استقاموا**». اما اگر کسی بگوید من يك مؤمن 40 ساله هستم، ملائکه الهی را می‌بینم که نمی‌شود از او قبول کرد. در مورد معصومین علیهم السلام چون استقامت‌شان محرز است و فرقی نمی‌کند که موت بیايد یا نیاید، ملائکه بر معصومین علیهم السلام نازل می‌شدند و آنها ملائکه را می‌دیدند، این نکاتی بود که تا اینجا از آیه استفاده شد.

در بحث دیروز برخی از روایات را هم خواندیم، روایات بسیار خوبی در ذیل این آیه شریفه وارد شده؛ يك روایت دیگری را امروز دنبال کنیم که در همین تفسیر برهان آمده در ذیل همین آیه شریفه. امام عسکری (ع) بر حسب این روایت فرموده است «**قال رسول الله (ص) لا یزال المؤمن خائفاً من سوء العاقبة**» یکی از نگرانی‌هایی که مؤمن همیشه دارد این است که از سوء العاقبه خوف دارد، یعنی اگر يك کسی از سوء العاقبه خوف نداشته باشد مؤمن نیست، يك کسی بگوید من یقین دارم پایان کارم درست است این مؤمن نیست بلکه مؤمن کسی است که يك سرمایه‌ی ایمان دارد و می‌داند که شیاطین دنبال این هستند که این سرمایه را از او بگیرند، مثل يك انسانی که يك سرمایه‌ای دارد و خوف این را دارد که دیگران بیايند از او سرقت کنند، این دائماً خوف دارد. «**لا یَتَقَنَّ الوصول إلی رضوانا الله**» مؤمن یقین به وصول رضوان الهی پیدا نمی‌کند «**حتی یكون وقت نزع روحه**» تا وقتی که هنگام نزع روح او فرا می‌رسد «**و ظهور ملك الموت له**» تا وقتی که ملك الموت بر او ظاهر شود «**و ذلك أن ملك الموت یرد علی المؤمن و هو فی شدة علته**» ملك الموت بر مؤمن وارد می‌شود در حالی که در حالت بسیار شدیدی است «**و عظیم ضیق صدره**» يك تنگی صدر و سینه‌ی عظیمی بر او وارد می‌آید «**بما یخلفه من امواله و عیاله و ما هو علیه من اضطراب أحواله فی معاملیه و عیاله و قد بقیت فی نفسه حزازتها و انقطعت أمله فلم ینله**» این مؤمن می‌خواهد زن و بچه و زندگی را رها کند و برود، نسبت به اعمال و معاملاتی که در زندگی‌اش انجام داده خیلی نگران است، به بسیاری از آرزوهایش نرسیده «**فیقول له ملك الموت**» ملك الموت می‌گوید «**مالك تجرع غصصك**» تو چرا اینقدر نگرانی؟ چرا جرعه جرعه غصه بر خودش وارد می‌کنی؟ تعبیر خیلی لطیفی است، یعنی آن لحظه لحظه‌ای است که جرعه جرعه غصه و اندوه در انسان وارد می‌شود! «**فیقول لاضطراب أحوالی و انقطاعی دون آمالی**» برای اینکه نگرانم و نمی‌دانم چه پیش می‌آید؟ «**فیقول له ملك الموت و هل یجزع عاقل من فقد**

درهم زائف و قد اعتاض عنه ألف ألف ضعف الدني» ملك الموت ميگويد اگر يك آدم عاقل يك درهم قلبي را بخواهد از دست بدهد و به جاي آن يك ميليون برابر دنيا به او بدهند، آيا باز ناراحت مي‌شود؟ اينكه به آدم عاقل بگويند اين درهم قلبيات را كنار بگذار و يك ميليون درهم واقعي بگير، يا يك ميليون برابر آنچه كه در دنياست بگير، چون در اين روايت مي‌گويد «ألف ألف ضعف الدني» يعني يك ميليون برابر دنيا، يعني تمام دنيا به تو توان يك ميليون را مي‌خواهند به تو بدهند! عرض مي‌كند «يقول لا. فيقول له ملك الموت فنظر فوقك» به بالاي خود نگاه «فينظر فيرى درجات الجنان وقصورها التي تقصر دونها الأمانى» درجات و قصور بهشت را مي‌بيند، قصوري كه آرزوهاي انسان به فكرش نمي‌رسد، چيزهايي را مشاهده مي‌كند كه اصلاً به فكر عقل و بشر خور نمي‌كند.

«فيقول له ملك الموت: هذه منازلك ونعمك و أموالك وعيالك ومن كان من ذريتك صالحا فهم هناك معك، أفترضى به بدلاً مما ههنا؟» ملك الموت مي‌گويد اين منازل دوست، نعم و اموال دوست، آيا راضي هستي بدل از آنچه كه در دنيا داشتني اينها را بگيري؟ «فيقول: بلى والله» قسم به خدا بله.

«ثم يقول له ملك الموت: انظر فينظر فيرى محمداً(ع) وعلياً والطيبين من آلهم في أعلى عليين» آن لحظه‌اي است كه وجود مبارك پيامبر(ع) را مي‌بيند، اميرالمؤمنين(ع) را مي‌بيند و آل اينها را مي‌بيند. «فيقول له أو تراهم هؤلاء ساداتك وأئمتك» آيا مي‌بيني اينها را؟ اينها امامان تو و ائمه‌ي تو هستند كه تو در دنيا به اينها اعتقاد داشتند «هم هنا جلاسك» جليس تو در آن عالم اينها هستند «وأناسك أفما ترضى بهم بدلاً مما تفارق ههنا؟ فيقول: بلى وربى» آيا حاضري جلوس با اهل دنيا را كنار بگذاري و از حالا به بعد يك چنين همنشين‌هايي را داشته باشي؟ باز مي‌گويد «بلى و ربى» قسم مي‌خورد.

شاهد اين است كه اينجا امام عسكري(ع) مي‌فرمايد: «فذلك ما قال الله إن الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ألا تخافوا ولا تحزنوا علي ما تملونه من الذراري والعيال والاموال» قبلاً گفتيم حزن نسبت به گذشته است، بالآخره يك آدمي كه چندين سال با همسر و اولاد خودش، با مؤمنين و برادرش و همهي اينها مأنوس بوده، در يك آن بايد همهي اينها را رها كند، يك حزني او را فرا مي‌گيرد، به او مي‌گويند تو حزن نداشته باش. قبلاً حزن را گفتيم بر حسب آنچه كه در تفاسير آمده «ألا تحزنوا» نسبت به ذنوبي كه قبلاً انجام دادني. آن روز گفتيم «لا تحزنوا» معنای ديگري هم دارد كه منتظر بيان همين روايت بوديم، قبلاً مي‌گفتيم «ألا تخافوا» يعني تو عقاب نمي‌شوي «ولا تحزنوا» گناهانت بخشيده مي‌شود، ولي بر حسب اين روايت «ألا تخافوا» نسبت به عقاب و قيامت و آينده است «ولا تحزنوا» نسبت به اين است كه حالا تو داري اينها را از دست مي‌دهي ناراحت نباش. به جاي اينها، با پيامبر و اميرالمؤمنين و جلاسي كه در عالم نظير ندارند همنشين خواهي شد، و به جاي آنچه كه در انتظار دوست اين منازل و اين قصور است، نه آتش جهنم.

«فهذا الذي شاهدتموه في الجنان بدلاً منهم وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون هذه منازلكم وهؤلاء أناسكم» دو تا مطلب را مي‌گويند؛ يكي اينكه لا تحزنوا، ناراحت نباش به خاطر اينهايي كه از دست مي‌دهد و ابشروا، يعني شما را بشارت باد به اين جنتي كه خدا به شما وعده داده كه هذه منازلكم و هؤلاء أناسكم. اين روايت ديگري بود كه لازم بود در ذيل اين آيه شريفه خوانده شود.

نتيجه اين است كه ما باشيم و اين آيه شريفه نزع روح مؤمن، چون مقرون با نزل ملائكه‌ي الهي است و ملائكه الهي به او مي‌گويند «لا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون». آن وقت اگر ما بخواهيم از اين آيه شريفه مفهوم‌گيري كنيم، يعني بگوئيم آنهايي كه «ربنا الله» نگفتند، آنهايي كه استقامت نداشتند، اين خبرها نيست. ملائكه‌اي كه به آنها بشارت بدهند به سراغشان نمي‌آيند، كدام ملائكه مي‌آيند؟ «إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ» مفهوم همين آيه مي‌شود، يعني وقتي كسي كافر يا فاسق است ملائكه به آن نحو بر اينها وارد مي‌شوند و اين مجازات را دارند.

نكته‌اي كه قبلاً هم عرض كردم؛ در جمع بين اين آيات و روايات باز اين آيه هم دلالت دارد بر اينكه آنهايي كه مؤمن كامل هستند هيچ هولي ندارند، يعني همان راه اول جمع كه گفتيم مؤمنين دو دسته‌اند؛ يك دسته كه به حسب ظاهر مؤمن بودند ولي مشكلاتي هم داشتند، اهل فجور هم بودند، اينها سكرات موت دارند، مشكلات موت دارند، مشكلات بسيار شديدي هم دارند، اما مؤمنيني

که هیچ يك از اینها را نداشتند و تا آخر استقامت داشتند، این مؤمنین هیچ هولي ندارند و هیچ گرفتاري ندارند، مرگ آنها و نزع روح آنها بسیار آسان است.

روایت سي و پنجم جلد ششم بحار در باب كتاب العدل و المعاد باب سكرات الموت و الشدائد، روایت خوبی است و در کافی آمده: «علي بن ابراهيم عن أبيه عن محمد بن عيسى عن يونس عن ادریس القمي، قال سمعت ابا عبدالله (ع) يقول إنّ الله عزوجل يأمر ملك الموت فیردّ نفس المؤمن لیهوّن علیه و یخرجها من أحسن وجهها فیقول الناس لقد شدّد علي فلان الموت و ذلك تهوین من الله عزوجل علیه» در این روایت امام صادق (ع) می فرماید خدای تبارک و تعالی به ملک الموت امر می کند می گوید این نفس مؤمن را به بدنش برگردان تا «لیهوّن علیه» نزع روح برایش آسان باشد. «و یخرجها من أحسن وجهه» تا به بهترین وجه این را از بدنش خارج کند، و آنهایی که اطراف مؤمن نشستند می گویند این چرا جان نمی دهد، نزع او برای او ثقیل می شود، آنها اینطور فکر می کنند در حالی که خدا می خواهد برای او آسان کند.

يك بياني را مرحوم مجلسي در اینجا دارد که واقعاً بیانات مرحوم مجلسي در کتاب بحار نکات بسیار خوبی دارد؛ ایشان می فرماید «فیردّ نفس المؤمن أي یردّ الروح إلی بدنه بعد قرب النزع» یعنی بعد از اینکه نزع نزدیک می شود «یردّ مرّة بعد اخري لئلا يشقّ علیه مفارقة الدنيا دفعة» يك كسي که می خواهد يك جایی را رها کند، اگر يك باره بخواند از آنجا جدا شود برایش سخت است، اما اگر يك بار بیرون برود و دوباره برگردد و دیداری کند، باز بار دوم برود و برگردد و دیداری کند جدا شدن برایش آسان می شود، حالا راجع به دفن میّت هم هست که وقتی می خواهند او را دفن کنند، نزدیک قبر که می رسد مستحبّ است که او را سه بار زمین بگذارند و بردارند، که يك مقداری آمادگی پیدا کند، دفعتاً او را نبرند و دفن کنند! در نزع روح هم بر حسب این روایت يك چنین نکته ای وجود دارد، لطیفی که خدای تبارک و تعالی به انسان مؤمن دارد این است که ملک الموت می آید روح را از او خارج کند، به نزع کامل نمی رسد، خدا امر می کند ملک الموت روح را به بدنش برگردان، برمی گردد و باز دوباره اطرافیان را می بیند و می شناسند و دو مرتبه آرام آرام روح را از بدنش خارج می شود. به خاطر این است که این نزع روح دفعة واحدة واقع نشود و برای او مفارقت دنیا آسان شود.

اما در روایت دارد که «و قال یصرف عنه إذا كان ممن سخط الله علیه أو ممن أبغض الله أمره عن یجذب الجذبة التي ...» اما نسبت به کافر دفعة واحدة قبل روح می کند و اصلاً مجال اینکه روح مجدداً به بدنش برگردد ندارد. بیان دومی هم مرحوم مجلسي دارد «وقیل یراه منزله فی الجنة» يك بار ملک الموت می آید مؤمن را به حد نزع روح می رساند ولی کامل نمی شود، او را به حالتی می رساند که منزل خودش را در بهشت می بیند «ثم یردّ إلیه الروح» بعد به دستور خدا این روح دوباره به این بدن برمی گردد «كاملاً» آن وقت «لیرضی بالموت ویهوّن علیه» می گوید حالا من برای مُردن آمادگی کامل دارم. این بیان دوم. بیان سوم این است: «أو یردّ علیه روحه مرّة بعد اخري لیخفف بذلك سیئاته» خدای تبارک و تعالی می خواهد سیئات این را کم کند، يك بار نزع روح می کند ولی به درجه آخر نمی رساند و دوباره روح را به بدن برمی گردانند، باز شروع می کند به نزع روح تا گناهانش تخفیف پیدا کند «ویهوّن علیه أمر الآخرة» بعد خود مجلسي می گوید بهترین بیان به نظر ما همان بیان اول است، برای اینکه خدا می خواهد يك لطیفی به این بکند، روایت هم می گوید «ذلك تهوین من الله» می خواهد آسان کند و آسان کردن به این است که يك باره این مؤمن را از دنیا جدا نکند بلکه آرام آرام نزع روح کند و دوباره به بدن برگرداند، دوباره می فهمد که چه خبر است و مجدداً نزع روح بشود، این هم یکی از روایاتی بود که در اینجا ملاحظه فرمودید.

این بحث کیفیت نزع روح و فرق نزع روح مؤمن و غیرمؤمن را تمام می کنیم. آیه ی بعد که ان شاء الله در جلسه ی بعد می خواهیم بخوانیم و مطلب بسیار خوبی است که يك عده ای وقتی نزع روح می شوند از خدا می خواهند که خدایا «رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ» آیات 99 و 100 از سوره مبارکه مؤمنون است و ما دنبال این هستیم که آیا مؤمنین می گویند «رب ارْجِعُونِي» یا مؤمنین خوشحالند که رفته اند! و این «رب ارْجِعُونِي» اختصاص به کفار دارد و یا شامل فاسقین هم می شود.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين